



## «امنیت» را برای چه کسی و با چه بهایی می‌سازیم؟

۵. کدام معلم امن‌تر است؟ معلمی که دانش‌آموزان را به کلاس خصوصی عصرگاهی دعوت می‌کند و ظاهراً کارایی کارش را بالا می‌برد، یا معلمی که هر مفهوم را با آزمایش و پروژه‌های عملی می‌آموزد و در مسیر کشف همراه دانش‌آموز می‌شود؟

۶. کدام معلم امن‌تر است؟ معلمی که برای تأمین معاش مجبور است عصرها شغل دوم پیدا کند، یا معلمی که با خیال راحت از امنیت شغلی خود، وقتش را به پژوهش و مطالعه برای بهبود تدریس اختصاص می‌دهد؟

۷. کدام معلم امن‌تر است؟ معلمی که در برابر دانش‌آموز گستاخ و مشکل‌ساز از خانواده‌ای با تمکن مالی بالا سکوت می‌کند و به خاطر کمک‌های مالی خانواده‌اش به مدرسه، لبخند رضایت می‌زند، یا معلمی که با او مانند سایرین رفتار می‌کند و او را در بوتۀ آزمون قرار می‌دهد، هرچند ممکن است مورد عتاب مدرسه و اولیا قرار گیرد؟

۸. کدام یک امن‌تر است؟ معلمی که فقط زمانی خودش را معلم می‌داند که در کلاس درس حضور دارد، درسش را می‌دهد و می‌رود یا معلمی که از هزینه شخصی‌اش برای یادگیری بیشتر استفاده می‌کند، می‌خواند، می‌نویسد و زمانی که می‌نویسد باید آن قدر در لفافه و نظریه‌وار سخن بگوید که به بزرگی برنخورد؟

۹. کدام یک امن‌تر است؟ معلمی که معلمی را شغل می‌انگارد و قبیلۀ ای می‌سازد و با آن‌ها از کمی دستمزد و سختی سروکله‌زدن با این نسل و مدرسه‌ای که نظر اولیا را بر همه چیز ارجح می‌داند، می‌نالند یا معلمی که با عشق به دنبال چشاندن شیرینی یادگیری به دانش‌آموزانش است؛ ولی از سوی همان قبیلۀ متهم به خودنمایی و تراشیدن کار اضافه برای آن‌هاست.

مسئله پرسشی است که در سکوت دالان‌های مدرسه و پشت درهای بسته کلاس‌ها، بی‌پاسخ می‌ماند: ما «امنیت» را برای چه کسی و با چه بهایی می‌سازیم؟ آیا امنیتی که به قیمت حذف صداها، متفاوت، چشم‌پوشی از ناعدالتی‌ها و تبدیل آموزش به خط تولیدی یکسان به دست می‌آید، اصلاً امنیت است یا نوعی اسارت آرام؟ این سؤالات رانه به عنوان اعتراض که به عنوان دعوتی به تأمل بنگریم. دعوتی برای اندیشیدن به مدرسه‌ای که در آن، هم دانش‌آموز محروم احساس امنیت کند، هم معلم پرسشگر؛ به آموزش و پرورش‌ی که در آن، «امنیت شغلی» معلم، به «امنیت وجدان» او گره نخورده باشد. به معلمی که هنوز امیدوار است بتوان با صدای بلند سؤال کرد. ■

برای اولین بار صفحه ای را در نشریه مدرسه ما باز کردیم به اسم انعکاس ناگفته‌ها. در این صفحه قرار است ناگفته‌های شما را بدون نام و عنوان مرتبط با موضوع پرونده ویژه یا آزاد از طریق بارکد روبرو دریافت و پس از بررسی چاپ کنیم.



پرسشی که نه در طرح درس می‌گنجد، نه در بخشنامه‌های اداری؛ اما هر معلم و شاگردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد: «امنیت واقعی کجاست؟»

آیا امنیت یعنی حفظِ صندلی، حتی اگر به بهای خاموشی وجدان باشد؟ آیا امنیت یعنی هم‌رنگ شدن با جریانی که عدالت آموزشی را قربانی نمایشی فریبنده می‌کند یا اینکه امنیت حقیقی، جایی در دل همان مخاطره‌ها رشد می‌کند: در صداقت معلم، در پرسش جسورانه دانش‌آموزان یا در انتخاب راهی سخت‌تر اما انسانی‌تر؟

۱. کدام یک برای معلم امن‌تر است؟ سکوت آکاهانه در برابر سیاست‌های بی‌ثمر مدیران، تنها به این امید که سال آینده ساعت‌های درسش کم یا خودش حذف نشود، یا بیان صریح و منصفانه آنچه به نظر درست می‌رسد و کوتاه نیامدن در نقد؟

۲. کدام یک امن‌تر است؟ دانش‌آموزی که به عنوان مورد حمایتی در مدرسه‌ای غیردولتی ثبت نام می‌شود، در حالی که پدرش به دلیل مشکلات مالی در زندان است، مادرش با سرطان دست و پنجه نرم می‌کند و خودش عصرها در کافه‌ای مشغول به کار است یا هم‌کلاسی‌هایی که دغدغه‌شان سفر به اروپا و مهمانی‌های شبانه است؟ کدام یک امنیت روانی بیشتری دارند؟

۳. کدام معلم دینی امنیت بیشتری ایجاد می‌کند؟ معلمی که فقط مطابق کتاب درسی پیش می‌رود و در جواب به هر پرسشی می‌گوید: «این درس را باید بخوانید و امتحان دهید!» یا معلمی که اجازه می‌دهد دانش‌آموزانش مرزهای پرسشگری را بی‌حدومرز، حتی نزدیک به کفر، پیش روند، ولی آن قدر مجهز به مطالعه و هنر ارتباط است که آنان را از حفظ‌کنندگان طوطی‌وار به یادگیرندگان واقعی تبدیل کند، هرچند ممکن است به دلیل نمرات پایین بچه‌ها یا اعتراض خانواده‌ها متهم شود؟

۴. کدام معلم امن‌تر است؟ معلمی که سؤال‌های چندگزینه‌ای دشوار مختص آزمون سراسری را روی تخته می‌نویسد و فقط از همان‌ها امتحان می‌گیرد، یا معلمی که چنان طرح درس می‌ریزد که دانش‌آموزان قادر به درک مفاهیم می‌شوند و آن را سال‌ها در خاطر نگه می‌دارند؟